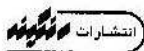


گلہ لودری

محمد علی ابرہیمی انانی



www.rangineh-pub.com

سرنشانه	ابراهیمی انارکی، محمدعلی، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدید آور	گلۀ لودری/نویسنده محمدعلی ابراهیمی انارکی.
وضعیت نشر	اصفهان، رنگینه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۳۸۴ ص.
شابک	ISBN: 978-964-2619-72-6
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
موضوع	ابراهیمی انارکی، محمدعلی، ۱۳۲۳ - -خاطرات
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۲۳ ۲۳ الف/۱۸۸۸ CT
رده بندی دیویی	۹۲۰ / ۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۵۶۷۲۵

انتشارات رنگینه

نام کتاب: گلۀ لودری

نویسنده: محمدعلی ابراهیمی انارکی

ناشر: انتشارات رنگینه

طراح جلد و ناظر کیفی: مهرداد نحوی

نوبت چاپ: اول / پائیز ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

بهاء: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۶-۷۲-۲۶۱۹-۹۶۴-۹۷۸-978-964-2619-72-6 ISBN

انتشارات رنگینه: اصفهان، مشتاق اول، خیابان آیت اله اصفهانی،
مجتمع الهیه، طبقه اول، تلفن: ۳۲۶۵۶۴۲۷ - ۳۲۶۵۵۴۲۷ (۰۳۱)

پیش گفتار

در پسینگاه عمر ایستاده ایم، استوار و کشیده قامت نه، که تا شده و تکیده، پیش رویمان هفتاد - هشتاد سال عمر، قد برافراشته و ما دران دوران، از زوایای روشن و تاریکش، در لحظه لحظه های تلخ و شیرین، در میان و نشیب های سبک و سنگینش، در عالم خیال، آهنگ بازگشت به گذشته را داریم. با همراهانمان، همان دوستان دوران کودکی و نوجوانی، همان ها که با ما بر سر یک نیمکت می نشستند و در یک دهنه خانه می شدند و اینک، با عینک و سمعک و موی سپید و قامت پستییده، گروهی رهروان همان کوچه های پر پیچ و خم و بی بن بست نازماند و گروهی دیگر، اگر از فیض دیدن طلوع هر روزه خورشید بهره مند شده باشند در گوشه و کنار این مرز و بوم و فراتر از آن، نفس می کشند و قدمی برمی دارند. شمس علی، عباس علی، خسرو، احمد، ابوالقاسم، عبدالرحیم، غلام حسین، حسن، محمد جعفر، محمد علی، مهدی، رضا، حمید، منصور، کیوان و چند نفر دیگر که اگر چه در این رفته اند در خاطر مانده اند از این دسته اند.

به گذشته برمی گردیم تا تصویر بیرنگی که از کودکی و نوجوانی در ضمیرمان مانده را در ذهن ترسیم کنیم و در جمع نوادگان که فاصله زمانی شان با ما بسیار زیاد است چیزی برای گفتن داشته

باشیم. گفتنی‌هایمان یکی دو تا نیست، نه در کتاب می‌گنجد و نه کسی حوصلۀ شنیدنش را دارد. چند و چون بازی‌ها و سرگرمی‌هایمان با حال و هوای دنیای امروز بیگانه است. حتی واژه‌ها و اصطلاحاتش. نام بازی‌هایمان چونان بازیکنانش بی آنکه در جایی نقش بسته باشد از یاد رفته و قواعدش هم رنگ باخته است. بر این رفتن و رنگ باختن، افسوس نمی‌خوریم و دل، غمین نمی‌شویم که گردش روزگار همواره بر یک مدار نیست. می‌چرخد و می‌چرخاند و در این چرخش، بوده‌ها، نابود می‌شود و نبوده‌ها، بود می‌گردند. ما، چهارم در پی زنده نگاه داشتن هویت خود، گذشته زادگاهمان را تصویر بکشیم. آنجا که لازم است بگوییم و آنجا که گفتن نتیجه‌ای ندارد نویسیم. از چشمۀ آب شیرینش، از کوچه باغ‌های پیچ در پیچش، درختان سرسبز باغچه‌هایش، از برج و حصار و دروازه‌های ویران‌شده‌اش، از آرامستان قدیمش که همین اواخر قربانی ندانم کاری بدانده‌شان شد، از محله‌های شلوغ و پرمیاهویش، از گلۀ لودری‌اش، از مکتبش، مدرسه و صفای باطنشان، تا نسل‌های آینده که دیگر هیچ یک از آنچه گفته شد را نمی‌بینند، بدانند که زادگاه نیاکانشان که هر روز از باشندگان بدو خالی می‌شود، ریشه در تاریخ داشته و حرف‌ها برای گفتن دارد.

این کتاب که عنوانش یکی از مظاهر زندگی مردم این منطقه در دشت کویر است، اگر چه سبک و سیاق داستان دارد، بیانگر واقعیتی است که از زندگی افراد مختلف در دهات و آبادی‌های کم جمعیت و بدون همسایه حکایت می‌کند. هدف، نه داستان‌سرایی است و نه

سرگرم کردن خواننده با یک مجموعه حوادثی که بیش و کم در زندگی هرکس روی می‌دهد، بلکه برجسته جلوه دادن و انگشت نهادن بر نکاتی است که فرهنگ بومی یک قوم را تشکیل می‌دهد. فرهنگی که جبر زمانه به مرور زمان، سازندگان را مجبور به ترک خانه پدری کرد و این ترک اجباری، نه تنها زبان مادری را که رشته اتصال بود به حاشیه راند که نرم نرم فرهنگ بومی را نیز تحت تأثیر قرار داد. در جایی کشیده شد که نسل امروز ما را که کمتر توفیق زیستن در خانه‌های سنتی و نوشیدن آب وارداتی نصیبشان می‌شود، با آفتاب‌سوختگی غم فرهنگی، کاملاً بیگانه کرد.

گفت و شنیدهای شخصیت‌های کتاب در ابتدا، به گویش محلی با برگردان فارسی در پیاده می‌شود، اما با توجه به ناآشنایی بسیاری از خوانندگان به گویش نارنجی‌های، بدین‌هم خواسته نگارنده، از این گفتگوها به میزان قابل توجهی کاسته شد و به چند جمله کوتاه بسنده گردید.

مندرجات کتاب به گذشته برمی‌گردد. گذشته‌ای که معادل عمر یک انسان، هفتاد تا هشتاد سال. گذشته‌ای که ما را بر آن تحت تأثیر نیست. گفت و شنیدها، همان است که معمول بوده و تا حد امکان از به کارگیری گفتارهای امروزی خودداری شده است.

آنچه در این کتاب از آن سخن به میان می‌آید تصویری بیرنگ شده از رویدادهایی است که تنها در حافظه تاریخ به جا مانده و نگارنده، کوشیده است آن را به یادگار نگاه دارد.

از شخصیت‌های مورد بحث که روی در نقاب خاک کشیده‌اند،

اگرچه بسیاری با نام اصلی ذکر شده‌اند، تعدادی نیز بنا به ملاحظاتی تغییر یافته‌اند. خداوند همه را غریق دریای رحمت خود گرداند.

از تمام شیفتگان کویر و نارُسینه‌ای های مقیم داخل و خارج ایران که با پیام‌های محبت آمیزشان مشوق این جانب بوده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

رماه ۱۳۹۳ - محمدعلی ابراهیمی انارکی